

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دومنیکو لوسوردو
برگردان: خ. طهوری
۰۷ جون ۲۰۲۲

دروغ‌های خروشیچف



Global Look Press: AP, Das Staatliche Historische Museum des Südrussland, russiaianphoto.ru

پس از ترمیدور ژاکوبین‌ها در فرانسه از نظر اخلاقی هم زیر تیغ گیوتین قرار گرفتند. تبلیغاتی شایع شد که آن‌ها را «آن سلطان» و «آن ساتیری» نامیدند که همه جا «عشرتکده» و «اماکن لهو و لعب» بر پا ساخته و «به هر نوعی افراطگرایی تن در داده اند.» «روبسپیر» همراه میل جنسی وافر، اسیر «شهوت قدرت» بود: او به خود اجازه داد دختر «لوئی شانزدهم» را به همسری انتخاب کند تا تاج و تخت فرانسه را از آن خود کند. بدون شک این اتهام بسیار جنجالی بود ولی دلایل کافی برای تأیید آن وجود داشت. «قرارداد ازدواج» به امضاء رسیده بود و گذشته از آن در خانه این فرد ستمگر، «مُهر مزین به زنبق فرانسه» یعنی مُهر خاندان بوربن یافته شده بود. جای هیچ شبهه‌ای نبود: روبسپیر قصد داشت پادشاه فرانسه شود و به همین دلیل ترور را در کشور توسعه داد! نمایندگان ترمیدور (پانزدهمین ماه در تقویم انقلاب فرانسه از ۱۹ جولای تا ۱۷ اگست م.) بر سر غلو کردن در مورد تعداد قربانیان ترور مسابقه می‌دادند: ده‌ها هزار، صدها هزار، یا حتی میلیون‌ها نفر! «بابف» نیز مدتی دچار این وسواس ایدئولوژیک بود و حتی آنرا شدت بخشید و مدعی شد که روبسپیر علیه قیام Vendée ننگید تا جنگ داخلی را پایان بخشد، بلکه او خواستار «سیستم کاهش جمعیت» و اعمال نسل‌کشی و «از بین بردن نژاد انسانی» بود! ولی «بابف» به زودی دریافت که ترمیدور‌ها او را بازی داده بودند و اکنون او به نوبه خود آن‌ها را مجری سیاست نسل‌کشی می‌نمود چون توده مردم را به فقر و گرسنگی محکوم کرده بودند.

در تاریخ گاهی رخ می‌دهد که انقلابی و یا یک جنبش انقلابی پس از آن که سرکوب شد زیر کوهی از اتهامات واهی و دروغ مدفون گردد. امروز حتی متعصبترین مخالفان ژاکوبین‌ها با وجود خشونت بی‌نظیر جنگ داخلی که فرانسه پس از سرنگونی رژیم کهنه با آن روبه‌رو شد، دیگر اتهامات هم‌زمان وقت خود را جدی تلقی نمی‌کنند. به عکس، ستالین از این شانس برخوردار نیست. و این واقعیت حتی قابل درک است: اسطوره سیاهی که پیرامون او ایجاد شد، بسیار مناسب است تا کشوری را که او سه دهه هدایت کرده بود به طور کامل بدنام کرد. بدیهی است که اتحاد جماهیر شوروی دیگر موجود نیست ولی جمهوری خلق چین وجود دارد، رشد می‌کند و قوی می‌شود. و به همین شکل امروز به اسطوره سیاه ستالین، اسطوره سیاه مائوتسه دونگ نیز افزوده می‌گردد!



آنچه که به ستالین مربوط می‌شود ما با سناریوی نمایشی بسیار عجیب و غریبی روبه‌رو هستیم. از زمان «سخنرانی محرمانه» خروشچف علیه ستالین اتهاماتی مطرح می‌شود که مثلاً او کشور خود را برای جنگی که هیتلر در صدد روشن کردن آتش آن بود، آماده نکرد. و درست برپایه این سخنرانی فیلسوف مشهوری مانند خانم «هانا آرنه» سهم فلسفی بی‌ارزش خود را در مورد پدید آمدن و از بین بردن اسطوره سیاه ایفاء کرد: که مثلاً ستالین خود را برای جنگ آماده نکرد، زیرا به هیتلر اعتماد داشت؛ و یا هر دو دیکتاتور برادران دوقلو بودند! از طرف دیگر در المان تاریخ‌نویسی رویونیستی پدید آمد، که درست اتهامات متضادی را علیه رهبران شوروی مطرح می‌نمود: با وجود قرارداد عدم تجاوز، ستالین تلاش‌های شدیدی برای بهینه‌سازی تسلیحاتی انجام داد تا به المان حمله کند و المان را تسخیر نماید؛ طرح «بارباروسا»ی هیتلر خیلی محدودتر از آن بود که مانع از اجرای برنامه‌های جنگی کرملین شود و از این قبیل.

این «افشاگری‌های» جدید باید «افشاگری‌های سخنرانی محرمانه» را دچار بحران می‌کرد: اکنون وقت مناسبی بود تا تئوری اتحاد محکم بین دو «توتالیتاریسم» مجسم را که به ویژه از طرف «آرنه» تبلیغ می‌شد، مجدداً مورد بررسی قرار داد. ولی در واقع هیچ اتفاقی رخ نداد: «مطبوعات اطلاعاتی» بزرگ اتهامات را یکی پس از دیگری پخش و ترویج می‌کردند. ایدئولوژی حاکم علیه ستالین متضادترین ادعاها، اظهارات و «افشاگری‌ها» را انتشار داد: آنچه مهم بود، این که حتی‌الامکان همه ادعاها افتراآمیز باشد.

ما باید کار «گروور فور» را بستاییم. او با تسلط کامل به زبان روسی در آرشیوهای روس کنکاش کرد؛ فارغ از political correctness او کار تحقیقاتی دقیق، ژرف‌نگر و با حوصله‌ئی را ارائه کرد. او بدون شک و تردید عنوان کتابی را که منتشر کرده مبنی بر این که «خروشچف دروغ گفت»، ثابت کرده است. این‌که خالق «سخنرانی محرمانه» از نظر تاریخی این‌طور بی‌ملاحظه و غیرمتعارف رفتار می‌کرد، از طرف تاریخ‌نویسان عمدتاً شناخته شده است؛ ولی اکنون تحمق‌ها و دستکاری‌های، نیم‌چه حقیقت‌ها و دروغ‌های خروشچف که بدون ارائه فاکت و سند مطرح شد، یکی بعد از دیگری برملا می‌شود. برای نمونه یک مورد جنجالی را مطرح می‌کنم: این استدلال که ستالین بلافاصله پس از

آغاز تجاوز نازی‌ها علیه اتحاد جماهیر شوروی دچار افسردگی روحی شد و شانه از مسؤلیت خالی کرد، امروز بیشتر به یک رمان سوررئالیستی شباهت دارد. این قصه اختراعی است شبیه رمانی که ترمیدورها بافتند و ربسپیر را متهم کردند که او قصد داشته با دختر لویی شانزده ازدواج کند و تخت و تاج خاندان بوربن را در اختیار گیرد. در پس به اصطلاح «سخنرانی محرمانه» قبل از هر چیز مبارزه سیاسی نهفته است که باید هنوز بیشتر مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. به برکت این تحقیقات از سوی تاریخ‌شناسان قادر خواهند بود این وظیفه را فارغ از اسطوره‌های بی‌پایه مورد بررسی قرار دهند.

اوربینو، اپریل ۲۰۱۴

کتاب «دروغهای خروسچف» اثر «گروور فور» را از طریق لینک آتی مطالعه کنید:

[Dorouqhaye Khrouchtchev_0.pdf \(edalat.org\)](http://Dorouqhaye_Khrouchtchev_0.pdf(edalat.org))